

حصار که در آن است سلام اخذ بجهت او از اینجا معلوم میشود
 که اصل در فضیلت طهارت طهیزت است و صفای جو
 بر نظری و یکا کثافت ذاتی و خاست اصلی سیمی در
 تکمیل زبان قبل باشد که کسی خواهد بر تجلیه زجاجه را بدرجه
 لعل و یاقوت رساند یا بتصفیل نحاس را بر تیره فضره و
 و در سب آورد و این خیال محال است **نظم** هر چه جام
 جم از طینت کان در کراست **یا** تو توقع ز کل کوزه کران می
 ری **یا** اینست تقریرش به بر وجهی از تفصیل و از برای رفع
 آن تمهید مقدمه لایق بنماید و آن اینست که خلق ملک است
 نفس را که مقتضی سهولت صدور فعلی باشد از وی است
 بفرور و رویت و ملک کیفیت است راسخ در نفس و در حکمت
 نظری معلوم نشده که کیفیت نفسانی اگر سریع الزوال
 از حال نیکویند و اگر بطی الزوال است بلکه سبب خلق
 نفس را و چیز تواند بود یکی طبیعت چنانچه مزاج شخصی

در اصل فطرت بر آن و چنانکه که استعدا و کیفیت در سوره
 باشد تا باونی سیمی بان تکلیف شود چنانچه مزاج حاد
 یا بس غضب را و مزاج حاد در طب شهوت را و بار در طب
 نسایز را و بار ویاس جلالت را چنانچه تفصیل در کتب
 حکمت و طب مبتین است و دیگر عادت ایحسان باشد که
 که در است را با اختیار مراد است فعلی نماید و بشکر او است
 در آن کار متحرک و فرسوده شود چنانچه سهولت بی روت
 آن فعل از او صادر شود و چنانچه خلق باشد و بعضی برانند
 که قامت اخلاق طبیعی اند یعنی مقتضی طبیعت اند و قابل
 زوال نیستند چنانچه در تقریر اشکال مربوط شد و جمعی برانند
 که بعضی از اخلاق مقتضی طبیعت اند و قابل زوال نیستند
 و بعضی وی قابل زوال هستند و بعضی برانند که هیچ
 طبیعی است و مخالف طبیعت بلکه نفس در فطرته خود
 قابل فطر است طرف تضاد را باسانی و آن وقتی باشد